

استراتژی و تاکتیک انقلابی در ایران

این مقاله برای نخستین بار در نشریه سوسیالیسم و انقلاب شماره ۴ شهریور ۱۳۶۲ (دوره اول) به چاپ رسید.

طرح مسأله‌ی بلوک انقلابی

"دیکتاتوری پرولتاریا یعنی توانایی و سرسختی در جلب تمام توده‌ی مردم زحمتکش و استثمارشده به جانب ما (به جانب پیشگام انقلابی پرولتاریا) به واسطه‌ی اقدامات انقلابی، به واسطه‌ی خلع‌ید از استثمارگران. هیچ چیز از این مطلب در آژیتاسیون روزمره‌ی مستقل‌های آلمانی دیده نمی‌شود..."

"این نحوه از آژیتاسیون به‌ویژه برای پرولترها و نیمه‌پرولترهای روستا و همچنین برای دهقانان کوچک ضرورت دارد... برای این بخش‌های جمعیت باید، هرروز، به‌طرز بسیار ساده، ملموس و توده‌فهم، توضیح داده شود که پرولتاریا، هنگامی که قدرت دولتی را تسخیر کند، از طریق خلع‌ید از زمینداران، بهبودی فوری در موقعیت آنان ایجاد خواهد کرد. آنان را از زیر یوغ زمینداران بزرگ رها خواهد ساخت، املاک بزرگ را به‌طور کامل به آنان واگذار خواهد کرد، آنان را از زیر بار قرض نجات خواهد داد، و غیره و غیره. همین مطلب در مورد تمام توده‌ی مردم زحمتکش غیرپرولتری و یا نه کاملاً پرولتری شهری نیز صدق می‌کند..."

"دیکتاتوری پرولتاریا یعنی درک روشن از این حقیقت که پرولتاریا، به دلیل موقعیت عینی اقتصادی‌اش در جامعه‌ی سرمایه‌داری، منافع تمام توده‌ی مردم زحمتکش و استثمارشده، تمام نیمه‌پرولترها، تمام دهقانان کوچک و لایه‌های مشابه را به‌درستی بیان می‌کند.

"این بخش‌ها (برخلاف آنچه دموکرات‌های خرده‌بورژوا فرض می‌کنند)، به دلیل بیان آزادانه‌ی اراده‌ی خویش به‌دنبال احزاب بورژوایی و خرده‌بورژوایی (منجمله احزاب "سوسیالیست" بین‌الملل دوم) نمی‌روند، بلکه برای این که مستقیماً توسط بورژوازی فریب می‌خورند، به دلیل فشار سرمایه، و به دلیل خودفروشی رهبران خرده‌بورژوا.

"پرولتاریا فقط پس از کسب پیروزی، فقط پس از تسخیر قدرت دولتی، یعنی پس از سرنگون کردن بورژوازی و رهاساختن تمام مردم زحمتکش از یوغ سرمایه، و پس از آن که در عمل فواید ناشی از قدرت دولتی پرولتری را نشان داد، این بخش‌های جمعیت (نیمه‌پرولترها و دهقانان کوچک) را به خود جلب خواهد کرد، و می‌تواند جلب کند.

"این است اساس و جوهر مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا..." لنین (۱)

چنانچه اغتشاش فکری دموکرات‌های خرده‌بورژوا را نداشتیم (که این هم فقط پس از پیروزی پرولتاریا ممکن خواهد شد)، مبحث استراتژی و تاکتیک انقلابی در دوران حاضر را می‌توانستیم به همین عبارات بالای لنین خلاصه کنیم. امروزه، در میان سنتریست‌های ایرانی، کسانی که حتی پس از تجربه‌ی قیام بهمن‌ماه و پس از تجربه‌ی استقرار رژیم ضدانقلابی به دموکراتیک‌بودن انقلاب ایران پای‌بندند، این مبحث به مسأله‌ی چگونگی جلب توده‌های عظیم غیرپرولتری کاهش یافته است. و این جمع‌بندی مختصر، و در ضمن بسیار دقیق لنین، ماهیت واقعی تمام مطالبی را که سنتریزم درباره‌ی این مسائل گفته و نوشته است، برملا می‌سازد. و این‌ها عباراتی نیستند که از یک نوشته‌ی فرعی و یا یک سخنرانی غیررسمی لنین نقل شده باشند. این نکات در سال ۱۹۲۰، یعنی پس از درک مبسوط تجربه‌ی غنی اولین انقلاب پیروز پرولتری نوشته شده‌اند و در جلسه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی به تصویب رسیده‌اند. قرار شد که به دنبال تقاضای حزب مستقل سوسیال‌دموکرات آلمان برای پیوستن به بین‌الملل سوم، براساس این تزه‌های لنین پاسخی نوشته شود. در ضمن، چنین مفهومی از دیکتاتوری پرولتاریا بارها و بارها توسط لنین در این دوران بیان شده است. مثلاً:

"برای جلب اکثریت جمعیت به جانب خود، پرولتاریا باید، اولاً، بورژوازی را سرنگون سازد و قدرت دولتی را تصاحب کند، ثانیاً، قدرت شورایی را مستقر سازد و دستگاه دولتی کهن را درهم‌شکند، تا بدین وسیله، حاکمیت، اعتبار و نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده‌بورژوا را در میان مردم کارکن غیرپرولتری از میان ببرد، ثالثاً، به واسطه‌ی ارضای خواست‌های اقتصادی اکثریت توده‌های غیرپرولتری از طریق انقلابی و به قیمت منافع استثمارگران، نفوذ بورژوازی و سازشکاران خرده‌بورژوا را کاملاً منهدم سازد." (۲)

تمام تجربه‌ی انقلاب اکتبر را در واقع می‌توان در همین عبارات خلاصه کرد. صحت همه‌ی نکات آن به واسطه‌ی تجربه‌ی تمام انقلابات دوران معاصر ثابت شده است. و هربار که پیشگام انقلابی آن‌ها را به فراموشی سپرد، تنها میانجی‌گر شکست شد. یکی از عمده‌ترین مسائل مورد مشاجره در جنبش کارگری در آن دوران (اختلافات میان بلشویزم و سنتریزم) دقیقاً همین نکات بود. امروزه در ایران نیز چنین است.

تجربه‌ی انقلاب روسیه نشان داد که تنها راه جلب اکثریت توده‌های زحمتکش غیرپرولتری شهر و روستا به دیکتاتوری پرولتاریا همانا استقرار این دیکتاتوری است. در جوامع عقب‌افتاده‌ی سرمایه‌داری، بدون مبارزه سرسختانه علیه بورژوازی، بدون سرنگونی کامل بورژوازی، و بدون اعمال دیکتاتوری پرولتاریا، امکان جلب اکثریت متحدین پرولتاریا وجود ندارد. سنتریزم تا می‌خواهد و می‌تواند از این یا آن نوشته‌ی لنین قبل از انقلاب اکتبر برای رد این نظر نقل قول کند. واقعیت این است که قبل از انقلاب اکتبر در مورد مسأله‌ی اتحاد پرولتاریا با توده‌های زحمتکش بسیار گفته شد. اما، تجربه‌ی انقلاب ثابت کرد که اتحاد واقعی دهقانان و پرولتاریا تنها تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا،

یعنی پس از انقلاب سوسیالیستی تحقق می‌یابد. و این تصادفی نیست. در دوران ما، در دوران انحطاط سرمایه‌داری، حل تکالیف دموکراتیک به عهده‌ی انقلاب سوسیالیستی است.

اهمیت این درس انقلاب روسیه تا به آن اندازه بود که کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی توصیه کرد که تقاضای پیوستن حزب مستقل سوسیال‌دموکرات آلمان به کمینترن، به دلیل نپذیرفتن آن‌ها، رد شود. سوسیالیست‌های انقلابی ایران نیز معتقدند سنتریزم ایرانی به واسطه‌ی عدم درک این درس مشخص می‌شود. می‌گویند و می‌نویسند که جامعه‌ی ایران عقب‌مانده است و علی‌رغم رشد قابل ملاحظه‌ی سرمایه‌داری تکالیف دموکراتیک لاینحل باقی مانده‌اند. پس باید پرولتاریا با توده‌های وسیع زحمتکش متحد شود و نخست انقلاب دموکراتیک را به نتیجه برساند. اما، واقعیت این است که دولت موجود بورژوازی است و متکی بر طبقات و لایه‌های اجتماعی مدافع مالکیت خصوصی. بدون سرنگونی این دولت و بدون استقرار دولت کارگری چگونه می‌توان نفوذ بورژوازی و خرده‌بورژوازی سازشکار را در میان این متحدین پرولتاریا از بین برد؟ اگر پرولتاریا در عمل نشان ندهد که قادر به سرنگونی بورژوازی است، چگونه می‌تواند اکثریت توده‌های زحمتکش غیرپرولتاری را به خود جلب کند؟ راه حل کامل تکالیف به تعویق افتاده‌ی انقلاب دموکراتیک و راه جلب حمایت توده‌های غیرپرولتاری عاقبت همانا آغاز انقلاب سوسیالیستی است. مبارزه برای جلب متحدین پرولتاریا مبارزه برای جلب آنان به ضرورت تاریخی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا است.

این است اساس و جوهر مفهوم استراتژی و تاکتیک انقلابی در ایران. درس‌های انقلاب ایران نیز همین‌هاست و بس. مابقی خودفریبی دموکرات‌های خرده‌بورژواست. و به‌رغم‌های وهوی سنتریست‌ها، پیشگام پرولتاری هم‌اکنون این درس‌های اساسی را استخراج کرده و مبارزه در راه ایجاد حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر را بر مبنای آن آغاز کرده است.

اما، هنوز رهبر سنتریست‌های "اقلیت" می‌نویسد:

"هنگامی که در نخستین کنگره‌ی سازمان بحث پیرامون مرحله‌ی انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک درگرفت، رفیق الف ۰، نویسنده‌ی مقاله‌ی ترازنامه و چشم‌انداز، در برابر این فرمول‌بندی اکثریت [یعنی بلوک غیراصولی سنتریست‌های راست و چپ] که پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک توده‌ای باید دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری را به‌خود ملحق کند، بورژوازی وابسته را سرنگون سازد، دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را مستقر سازد، به مخالفت برخاست و در عوض مطرح کرد، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را قبضه کند، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد، و اگر نتوانست توده‌های زحمتکش را پیش از انقلاب به‌خود ملحق کند، پس از انقلاب چنین خواهد کرد. و این مبنای اختلاف میان دو خط مشی در انقلاب دموکراتیک گردید. یک خط مشی که همان قطعنامه‌ی مصوبه‌ی کنگره است، انقلاب ایران را یک انقلاب دموکراتیک توده‌ای می‌شناسد، آن را یک مرحله‌ی گذار به سوسیالیزم می‌داند و دیکتاتوری طبقاتی را که می‌باید در وهله‌ی نخست مستقر گردد، دیکتاتوری دموکراتیک

انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا می‌داند، که در مرحله‌ی معینی از تکامل انقلاب به دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری یک طبقه منجر خواهد شد. خط مشی دیگر علی‌رغم این‌که گاه‌وبیگاه از انقلاب دموکراتیک صحبت می‌کرد، اما به متحدین پرولتاریا در مرحله‌ی کنونی انقلاب بهایی نمی‌داد، و از دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری یک طبقه دفاع می‌کرد، و این چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نیست." (۲)

می‌توان دید که "خط مشی دیگر" در حقیقت همان بلشویزم است (هرچند که به‌زبان تحریف بیان شود). اما، این مبلغ سنتریزم که این‌چنین به آشکار علیه لنین و واقعیات مسلم انقلاب اکتبر قلم می‌زند، مدعی است که اعتقاد به این "خط مشی دیگر" در انقلاب ایران فقط ناشی از "یک آشفته‌فکری" است که "مدت‌ها تروتسکی از آن دفاع می‌کرد و لنین و کمینترن با آن مبارزه می‌کردند". (۴) و می‌توان دید که بسیار هم "مبتکر" است و نام مقاله‌ی خود را لنینیزم یا تروتسکیزم نهاده است. درضمن، خود را تنها مدافع راستین سنن پویان‌ها نیز قلمداد می‌کند. آن‌چه در سر دارد مشکل بتوان گرفت، اما، در عمل به دیدگاه دموکراسی خرده‌بورژوازی پیوسته است. او به پرولتاریا توصیه می‌کند که برای جلب متحدینش باید از موضع دیکتاتوری پرولتاریا عقب‌نشینی کند و در میان سازشکاران خرده‌بورژوا متحدین "وهله نخست" را بیابد.

و از این قبیل "روشنفکران" که به‌خاطر دلسوزی به حال پرولتاریا و جلب (و درواقع تحقیق) متحدینش حاضرند از مرزهای طبقاتی عبور کنند، کم نداریم. و نام این را می‌گذارند "تاکتیک".

مثلاً، بینیم تاکتیسین‌های "راه‌کارگر" مبحث "مرحله انقلاب" را چگونه جمع‌بندی می‌کنند:

"پرولتاریای ایران، برای دستیابی به قدرت سیاسی، نمی‌تواند از لایه‌های وسیع خرده‌بورژوازی فاصله بگیرد و تنها در اتحاد با نیمه‌پرولتاریا به قدرت برسد. پرولتاریای ایران در یک مبارزه علیه سرمایه‌داری جهانی و امپریالیزم درگیر خواهد شد. این مبارزه اگرچه در وجه داخلی و خارجی آن اساساً یک مبارزه‌ی ضدسرمایه‌داری است، اما، نمی‌تواند بی‌توجه به بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور پیش برود. بنابراین (!) انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک است، نه یک انقلاب سوسیالیستی. یعنی، انقلاب ایران تنها به‌وسیله‌ی پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریا نمی‌تواند پیش برود. بنابراین ما باید تا می‌توانیم خرده‌بورژوازی را بطرف خود بکشانیم و اگر در تلاش خود ناموفق شویم، دشمنان ما (سرمایه‌داری داخلی و خارجی و همچنین ارتجاع تاریک قرون‌وسطایی) خرده‌بورژوازی را به حال خود رها نخواهد کرد، بلکه به‌طرف خودشان خواهند کشید." (۵)

و برآستی که ما چقدر زیرکیم! پرولتاریای ایران برای تصرف قدرت سیاسی (که فقط می‌تواند به‌معنای استقرار دولت کارگری یعنی آغاز انقلاب سوسیالیستی باشد) باید انقلاب دموکراتیک را استراتژی خود قرار دهد، یعنی از تصرف قدرت صرف‌نظر کند! تاکتیک "راه‌کارگر" برای جلب حمایت "بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور" این است که

پرولتاریا "تا می‌تواند" خود را به طرف خرده‌بورژوازی بکشانند. و این البته فقط راهی است برای تضمین بقای خرده‌بورژوازی و تسلط سازشکاران خرده‌بورژوا بر توده‌های زحمتکش. یعنی، راه سقوط در سراشیبی که در انتهای آن "ارتجاع تاریک" همه را جلب خواهد کرد. همان‌طور که کرد.

"راه‌فدایی"، اما، ابتکارات دیگری را پیشنهاد می‌کند:

"یک انقلاب بورژوادموکراتیک، بدون اقدامات بنیادین اجتماعی در جهت تغییر مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر فرماسیون سرمایه‌داری وابسته، سترون باقی می‌ماند. لکن، امحای سلطه‌ی امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور، بلافاصله برقراری سوسیالیسم را در دستور کار قرار نمی‌دهد. زیرا، امحای سلطه‌ی امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور، ضرورت اتحاد کارگران با دهقانان (نه صرفاً دهقانان فقیر) و خرده‌بورژوازی شهری را مسجل می‌سازد و از لحاظ اقتصادی این انقلاب در وهله‌ی اول الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را در بر نمی‌گیرد، بلکه بازسازی اقتصاد ملی را هدف خویش قرار می‌دهد. از اینرو پیروزی انقلاب دموکراتیک توده‌ای منوط به رهبری پرولتاریا و اتحاد وی با دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری می‌باشد." (۶)

برای جلب متحدین "مسجل" پرولتاریا، در کمتر از سه جمله، "اقدامات بنیادین اجتماعی" به "بازسازی اقتصاد ملی" بدل می‌شود! بهزاد نبوی نیز، البته، به این‌گونه اقدامات "بنیادین" جلب خواهد شد. چراکه این نه تنها اتحاد پرولتاریا و دهقانان را تضمین نمی‌کند، بلکه پرولتاریا را نیز به کشتارگاه "سرمایه‌داری دولتی" هدایت خواهد کرد. ولی "راه‌فدایی" نام آن را "راه رشد غیرسرمایه‌داری به رهبری پرولتاریا" می‌نهد. (۷) آیا اگر پرولتاریا را با "مستضعفین" جایگزین کنیم رویای دلپذیرتری برای سازشکاران خرده‌بورژوا نخواهیم داشت؟ و این همه ضدونقیض به این دلیل عنوان می‌شود که نویسنده بتواند از مساله‌ی اساسی استراتژی انقلابی، یعنی چگونگی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا طفره برود. عاقبت معلوم نمی‌شود که آیا برای تحقق این رویای شیرین باید دولت کارگری مستقر گردد یا خیر!؟

در تمام جوامعی که رشد حداقلی از سرمایه را به خود دیده‌اند، پیش از استقرار قدرت کارگری و پیش از خلع‌پد از استثمارگران، رهاسدن اکثریت توده‌های زحمتکش غیرپرولتری از یوغ بورژوازی غیرممکن است. این درس اساسی انقلاب اکتبر راهنمای مارکسیزم انقلابی در دوران کنونی بوده است. اما، نزدیک به ۷۰ سال پس از این انقلاب، هنوز هستند کسانی که می‌نویسند:

"برای تروتسکی، انقلاب روسیه یک انقلاب کارگری بود که بعد از پیروزی باید سعی می‌نمود حمایت دهقانان را جلب کند. تروتسکیزم به‌مثابه‌ی یک جریان فکری در جنبش کارگری این انحرافات را به‌صورت کم‌بها دادن به رابطه‌ی طبقه‌ی کارگری و عنصر دموکراتیک (در روسیه، دهقانان) از تروتسکی میراث برده است." (۸)

و همین نویسنده‌ی محترم خود اذعان دارد که حزب توده تحت عنوان "مبارزه برعلیه تروتسکیزم" در واقع، همواره "علیه لنینیسم" مبارزه می‌کند و می‌کوشد جنبه‌های انقلابی و دیالکتیک لنینیسم را به زیر سؤال بکشد و به جای آن ماتریالیسم مکانیکی و محافظه‌کار خود را به عنوان لنینیسم و تکامل آن ارائه دهد. (۹) فقط فراموش می‌کند که بنویسد: حزب توده و امثالهم!

در هر حال، این‌گونه "روشنفکران" که به نمونه‌هایی از فضیلت‌ترین و چپ‌ترین‌شان اکتفا کردیم، اجازه نمی‌دهند تا درس‌های اساسی انقلاب اکتبر توسط پیشگام انقلابی در ایران جذب شود و اغتشاش غریبی که بر سر مسائل استراتژی و تاکتیک در جنبش کارگری ایران ایجاد شده است، برطرف گردد. و تجربه‌ی انقلاب ایران نشان داد که در دوران انقلابی گنجی بر سر چنین مسائلی می‌تواند حتی از انقلابیان سرسخت خائنین سرسپرده بسازد. رهبر سنتریست "اقلیت" که سوسیالیست‌های انقلابی را به خاطر "آشفته‌فکری" شان مورد سرزنش قرار می‌دهد و خود معتقد است که بدون تعیین "خط و مرز روشن" بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی، "هرگونه صحبتی درباره‌ی انقلاب حرف پوچی است"، در عین حال اصرار می‌ورزد که "تردید نیست که انقلاب دموکراتیک توده‌ای در مقوله‌ی انقلابات پرولتری قرار دارد" و "دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان" نیز به همین "در مقوله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد" (۱۰)

"راه‌کارگر" تمام تلاش خود را بر این گذارده است که تا می‌تواند خرده‌بورژوازی را به طرف خود بکشاند و از دست "ارتجاع تاریک" نجات دهد. به همین دلیل تاکید دارد که انقلاب ایران نباید در مرحله‌ی نخست از مرز انقلاب دموکراتیک فراتر رود. ولی، در عین حال، اعلام می‌کند: "انقلاب سوسیالیستی ایران از طریق یک انقلاب دموکراتیک توده‌ای می‌تواند و باید بلافاصله آغاز گردد" (۱۱)

"راه‌فدایی" تکالیف انقلاب ایران را به "امحای سلطه‌ی امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور" تقلیل می‌دهد و نه خواهان الغای مالکیت خصوصی است و نه انقلاب سوسیالیستی (البته در "وهله‌ی نخست")، اما، در عوض، به پرولتاریای ایران نوید می‌دهد که انقلاب دموکراتیک توده‌ای‌اش که به خاطر اتحاد "مسجل" با خرده‌بورژوازی ضرورت دارد، در واقع "یک انقلاب پرولتری است" و دموکراسی خلقی نیز چیزی جز جمهوری شورایی نمی‌تواند باشد! (۱۲)

"جناح چپ اکثریت"، از یک‌طرف می‌پذیرد که "تنها انقلاب اجتماعی ممکن در ایران فقط یک انقلاب سوسیالیستی است". اما، از طرف دیگر، افسوس می‌خورد که "شرایط عینی و ذهنی تاریخی، و سطح تشکل و آگاهی طبقه‌ی کارگر، پروسه‌ی انقلاب را در چارچوب‌های دموکراتیک محدود کرده است" (۱۳) و معلوم نیست اگر شرایط "عینی" برای انقلاب سوسیالیستی فراهم نیست، چرا "تنها انقلاب اجتماعی ممکن" انقلاب سوسیالیستی است!؟

خلاصه کلام این‌که امروزه به اندازه‌ی تعداد سرداران انقلاب، "تنوری‌های" جدید انقلاب‌های دموکراتیک داریم: انقلاب

دموکراتیک "پرولتری"، انقلاب دموکراتیک "پیوسته" به انقلاب سوسیالیستی، انقلاب دموکراتیک "مداوم"، و حتی انقلاب دموکراتیک غیرممکن! سنتریزم بیش از این نیز وادار به عقب‌نشینی خواهد شد. دورویی وجه مشخصه‌ی سنتریزم است. اما حدومرز این عقب‌نشینی مشخص است: در حال، انقلاب ایران باید "دموکراتیک" باشد! و در حال باید علیه "تروتسکیزم" جنگید! این دو رکن عقب‌افتاده‌ترین شکل استالینیزم هنوز محور مختصات سنتریزم ایرانی را تشکیل می‌دهد.

اصول کلی

در تعیین اصول کلی استراتژی و تاکتیک انقلابی نمی‌توان از تمایل پرولتاریا به تسخیر قدرت و یا جلب حمایت این یا آن لایه‌ی کثیرالعدده‌ی غیرپرولتری آغاز کرد. این، البته، سوژکتیویزم است. اما، روش علمی نیز به این خلاصه نمی‌شود که از اوضاع یک کشور مشخص شروع کنیم و تصور کنیم که به اصطلاح تحلیل مشخص شرایط عینی را در نظر گرفته‌ایم. وجه مشخصه‌ی اساسی دوران کنونی در این است که بدون درک اوضاع بین‌المللی هیچ مساله‌ای روشن نخواهد شد. بنابراین، در روش مارکسیزم انقلابی، ابتدایی‌ترین اصل عبارت است از شناخت ماهیت ویژه‌ی دوران حاضر:

"مارکس و انگلس دوران را به دقت در نظر می‌گرفتند، آن‌ها اوضاع بین‌المللی را درک می‌کردند، آن‌ها می‌فهمیدند که فرارسیدن انقلاب اجتماعی آهسته خواهد بود... ما نیز به نوبه‌ی خود باید مشخصات و تکالیف ویژه‌ی دوران جدید را درک کنیم." (۱۴)

و این مشخصات و تکالیف ویژه عبارتند از:

"سطح به‌غایت بالایی از رشد که سرمایه‌داری جهانی به‌طورکلی به‌دست آورده است، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه‌داری انحصاری، این واقعیت که بانک‌ها و موسسات سرمایه‌داری مکانیزم‌های ضروری برای تنظیم اجتماعی جریان تولید و توزیع محصولات را فراهم ساخته‌اند، افزایش مخارج زندگی و تشدید ستم‌گری بر طبقه‌ی کارگر توسط سندیکاهای سرمایه‌داری به‌دلیل رشد انحصارات، موانع عظیمی که بر سر راه مبارزات اقتصادی و سیاسی پرولتاریا قرار گرفته است، فجایع، بدبختی، فلاکت، و بربریتی که به‌واسطه‌ی جنگ امپریالیستی ایجاد شده‌اند... همه‌ی این عوامل، مرحله‌ی کنونی رشد سرمایه‌داری را به دوران انقلابات سوسیالیستی پرولتری تبدیل کرده است.

"شرایط عینی، آماده‌شدن پرولتاریا از هر لحاظ برای تسخیر قدرت سیاسی و اجرای اقدامات اقتصادی و سیاسی‌ای که محتوای انقلاب سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد، را به وظیفه‌ی فوری بدل ساخته است." (۱۵)

بدین ترتیب، نزد مارکسیزم انقلابی، از اوائل قرن بیستم به بعد، دوران ما، به مثابه‌ی دوران احتضار سرمایه‌داری تلقی شده است. دورانی که با انقلابات کارگری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم نشانه می‌خورد. (۱۶) درجه‌ی تراکم و تمرکز سرمایه، پیش‌شرط‌های مادی لازم (و کافی) برای گذار به سوسیالیسم را در مقیاس بین‌المللی فراهم ساخته است. هم‌اکنون، تولید سرمایه‌داری تنها با توسل به شیوه‌های مسخ‌شده‌ی اقتصاد سوسیالیستی به حیات خود ادامه می‌دهد. پیدایش انحصارات و تسلط آنان بر بازار جهانی خود به تنهایی معرف گشوده‌شدن دوران انتقال از سرمایه‌داری به نظام عالی‌تری از تولید اجتماعی است. و دقیقاً به همین دلیل، سرنگون‌نشدن سرمایه‌داری هر روز تضادهای درونی آن را تشدید می‌کند. گرایش به سوی بحران‌های مزمن، عمده‌ترین وجه‌مشخصه‌ی دوران انحطاط سرمایه‌داری است. تجزیه و تلاشی همه‌جاگیر این نظام، مساله‌ی انتخاب میان "بربریت یا سوسیالیسم" را به فوری‌ترین تکلیف بشریت تبدیل کرده است.

درچنین شرایطی، سازش طبقاتی بزرگترین خطری است که جنبش انقلابی پرولتاریا را تهدید می‌کند. امر درهم‌شکستن دیکتاتوری سرمایه و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا برای "خلع‌ید از خلع‌یدکنندگان" دیگر نه فقط یک رسالت تاریخی که همانا بلاواسطه‌ترین وظیفه‌ی جنبش انقلابی است. انجام این وظیفه اتحاد مستقیم عمل انقلابی پرولتاریای جهانی و برش کامل از رفرمیسم و اپورتونیزم را می‌طلبد.

این‌ها نه جملات زیبایی‌نا و نه آرزوهای شیرین که فقط در بیانات و نوشته‌های خود به مناسبت این یا آن سالروز تقدیس کنیم. این‌ها باید راهنمای عمل روزمره‌ی ما باشند. اصول سوسیالیست‌های انقلابی متکی بر آن‌هاست. کشف تازه‌ای را نیز دربر ندارند. در سراسر این دوران همین‌طور بوده است. از اوائل قرن بیستم تاکنون مشخصات و تکالیف ویژه‌ی دوران تغییری نکرده‌اند. و دفاع از این اصول وجه مشخصه‌ی مارکسیزم انقلابی در دوران ماست. بین‌الملل سوم، به مثابه‌ی حزب انقلاب جهانی براساس همین اصول بنیاد نهاده شد. بیهوده نبود که در نخستین بیانیه‌ی آن خطاب به کارگران جهان اعلام شد: تصفیه‌ی جنبش کارگری از رسوبات مخرب اپورتونیزم و شوونیسم یکی از اساسی‌ترین وظایف انقلابیان است. (۱۷) بیهوده نبود که لنین شعار مرکزی دو کنگره‌ی نخست کمینترن را "مرگ بر سنتریست‌ها" می‌دانست.

استراتژی و تاکتیک سوسیالیست‌های انقلابی متکی بر چنین اصولی است. به‌طور خلاصه، لنین اصول اساسی کمونیسم را چنین بیان می‌کرد: "استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و استفاده از قهر دولتی در دوران انتقال". (۱۸) و یا: تنها استراتژی انقلابی در دوران حاضر استراتژی تسخیر قدرت توسط پرولتاریاست. یعنی، استراتژی انقلاب سوسیالیستی - استراتژی سازماندهی و تدارک پیروزی پرولتاریا در جنگ طبقاتی علیه بورژوازی. تاکتیک، به نبردهای مختلف این جنگ می‌پردازد. استراتژی، استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را هدف قرار می‌دهد. (۱۹)

بدین ترتیب، تفاوت در چگونگی تحقق این استراتژی در کشورهای عقب‌افتاده و پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری مساله‌ای

است صرفا تاکتیکی. ترکیب‌های متفاوتی از نبردها و صف‌بندی‌های طبقاتی برای دستیابی به پیروزی استراتژیک ضرورت خواهد یافت. زیرا، استراتژی انقلاب سوسیالیستی تنها در مقیاس جهانی مفهوم پیدا می‌کند و تحقق می‌پذیرد. پیش‌شرط‌های سوسیالیزم تنها در این مقیاس فراهم‌اند. دوران ما، دوران شکل‌گیری بازار جهانی و تقسیم اجتماعی کار در سطح بین‌المللی است. دوران تکامل هر چه بیشتر اقتصاد جهانی به‌مثابه‌ی یک کل واحد که بر اجزا خود حاکم است و دوران استیلای انحصارات بین‌المللی و چند ملیتی بر آن. پیروزی نهائی انقلاب سوسیالیستی، یعنی تکمیل موفقیت‌آمیز انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم، تنها هنگامی ممکن خواهد شد که بخش‌های تعیین‌کننده‌ی نیروهای مولده در سطح بین‌المللی از زیر کنترل انحصارات سرمایه‌داری خارج شوند. از اینرو خصیصه‌ی بارز دوران انتقالی همانا تداوم انقلاب اجتماعی در پهنه‌ی بین‌المللی است؛ "دوران امپریالیزم به‌دوران طولانی انقلابات اجتماعی تحول می‌یابد." (۲۰) انقلاب سوسیالیستی در "ضعیف‌ترین حلقه"های زنجیره‌ی نظام جهانی امپریالیستی آغاز می‌شود و در تداوم خود به انقلاب جهانی تحول می‌یابد.

کمیتن، از آن لحظه‌ای که تز "سوسیالیزم در یک کشور" (استالین-بوخارین) را پذیرفت، دیدگاه پرولتاریای انقلابی را رها کرد. کسانی که امروزه از عدم آمادگی پیش‌شرط‌های مادی سوسیالیزم در این یا آن کشور بخصوص سخن می‌گویند و بدین وسیله رهاکردن استراتژی انقلاب سوسیالیستی را توجیه می‌کنند، نیز در عمل به‌جانب دیدگاه ناسیونالیزم خرده‌بورژوازیی سمت‌گیری کرده‌اند.

قبل از انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها هرگز تصور این را نیز به‌خود راه نمی‌دادند که استراتژی انقلابی با انقلاب سوسیالیستی در روسیه به‌نتیجه می‌رسد. لنین، "جوهر مبارزه‌ی طبقاتی" را چنین توصیف می‌کرد:

"پرولتاریا... خواهان انتقال قدرت به طبقه‌ی انقلابی، طبقه‌ی کارگر و نیمه‌پرولترهاست. خواهان گسترش یک انقلاب جهانی کارگری است." (۲۱)

چهارسال پس از انقلاب اکتبر لنین هنوز می‌نوشت:

"ما هنوز حتی شالوده‌های اقتصاد سوسیالیستی را تمام نکرده‌ایم و قدرت‌های متخاصم سرمایه‌داری منحنی هنوز می‌توانند ما را از آن محروم سازند. باید این را به‌روشنی درک کنیم و به‌صراحت اعتراف کنیم. زیرا هیچ چیز خطرناک‌تر از توهمات نیست (و سرگیجه، بویژه در ارتفاعات بلند). و در اعتراف به این حقیقت تلخ، مطلقا هیچ چیز بدی وجود ندارد، هیچ چیزی که کوچک‌ترین یاس را توجیه‌پذیر کند. زیرا، ما همواره این حقیقت ابتدایی مارکسیزم را پیش کشیده‌ایم و تاکید کرده‌ایم که برای پیروزی سوسیالیزم، تلاش‌های مشترک کارگران چندین کشور پیشرفته ضرورت دارد. ما هنوز تنهائیم. و در یک کشور عقب‌افتاده، کشوری که از همه نیز بیشتر ویران شده است." (۲۲)

بلشویک‌ها، براساس آمادگی پیش‌شرط‌های مادی سوسیالیسم در روسیه عقب‌مانده که در اثر جنگ بیش از همه نیز ویران شده بود، استراتژی انقلاب سوسیالیستی را اتخاذ نکردند. بلکه براساس شناخت دقیق اوضاع بین‌المللی و درک این واقعیت که "فقط یک انقلاب سوسیالیستی پرولتری می‌تواند بشریت را از بن‌بست نجات دهد" (۲۲) و این "حقیقت ابتدائی مارکسیزم" بارها توسط چهار کنگره‌ی اول کمینترن نیز تأکید شده است.

مثلا:

"چهارمین کنگره‌ی جهانی به پرولتاریای همه‌ی کشورها یادآوری می‌کند که انقلاب پرولتری هرگز در محدوده‌ی یک کشور پیروز نخواهد شد. بلکه فقط می‌تواند در سطح بین‌المللی، از طریق تحول یافتن به انقلاب جهانی پیروز شود." (۲۴)

بنابراین، در دوران کنونی، استراتژی انقلاب سوسیالیستی مختص پرولتاریای این یا آن کشور "ممتاز" که به "پیش‌شرط‌های مادی لازم" دست‌یافته است، نیست. این، تنها استراتژی انقلابی در مقیاس جهانی است. نه تنها تجربه‌ی انقلاب روسیه بلکه کل تاریخ معاصر نشان داده است که به دلیل ضعف نسبی بورژوازی در کشورهای عقب‌افتاده و به دلیل وجود تکالیف حل نشده‌ی انقلاب دموکراتیک، پرولتاریا می‌تواند در کشورهای عقب‌افتاده حتی زودتر از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری به قدرت برسد. اما، نمی‌تواند ساختمان سوسیالیسم را بدون انقلاب جهانی به پایان برساند. خلاصه کنیم: استراتژی انقلابی در دوران ما اساسا به معنای استراتژی برای انقلاب در یک کشور نیست، بلکه، استراتژی انقلاب جهانی سوسیالیستی است.

هرچیز کم‌تر از این، در فریبنده‌ترین و چپ‌ناترین شکل خود، حداکثر فقط سنتریزم است. سنتریزم عقب‌مانده‌ی ایرانی حتی "استراتژی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور" را نیز غیرقابل قبول تلقی می‌کند. مارکسیست‌های انقلابی، هرجا که باشند، برای استراتژی انقلاب جهانی کارگری مبارزه می‌کنند. سنتریست‌های ایرانی، اما، مسائل فراتر از مرزهای دولت بورژوازی را تنها در سطح اخلاقیات "انترناسیونالیستی" درک می‌کنند و به هیچ قیمتی حاضر به رهاکردن خود از قیدوبند "انقلاب دموکراتیک" نیستند. این است، ابعاد اختلاف ما با سنتریزم.

حزب انقلاب جهانی خطاب به مردم شرق (یعنی، چین، هندوستان، ایران... در اوضاع ۷۰ سال پیش) می‌نوشت:

"تحت سرمایه‌داری، کشورهای عقب‌افتاده نمی‌توانند در دست‌آوردهای دانش تکنیکی و فرهنگ مدرن سهیم شوند، مگر آن‌که پرداخت بهای سنگینی به صورت استثمار وحشیانه و ستم‌گری سرمایه‌ی قدرت‌های بزرگ را بپذیرند. کارگران شرق باید با پرولتاریای کشورهای پیشرفته متحد شوند... تکالیف عینی انقلاب مستعمراتی از محدوده‌ی دموکراسی بورژوازی فراتر می‌رود، زیرا، پیروزی قاطع این انقلاب در شرایط حاکمیت امپریالیسم جهانی غیرممکن است... برای

مردم کشورهای عقب‌افتاده، نظام شورایی معرف راحت‌ترین شکل انتقال از شرایط بدوی زندگی به جامعه‌ی عالی کمونیستی است." (۲۵)

پس از ۷۰ سال رشد سرمایه‌داری و پس از آن‌که پرولتاریای ایران در عمل وزنه‌ی اساسی اجتماعی خود را در انقلاب نشان داد، اما، سنتریست‌های ایرانی پرولتاریا را قسم می‌دهند که از محدوده‌ی دموکراسی خرده‌بورژوازی فراتر نرود و به‌جای وحدت با پرولتاریای جهانی چشم امید به‌وحدت با بورژوازی "ملی" ببندد، تا می‌تواند خرده‌بورژوازی را به‌طرف خود بکشد، الغای مالکیت خصوصی را در دستور کار فوری خود قرار ندهد، و به "جمهوری دموکراتیک خلقی" رضایت دهد!

و این‌ها، البته، مایه‌ی تعجب نیست. در دوران انقلابات اجتماعی، بی‌اصولی سنتریزم به چندین برابر مقدار معمول افزایش می‌یابد. آن‌ها، البته، هرروز چندصد هزار مرتبه به وفاداری خود به اهداف سوسیالیزم انقلابی سوگند یاد می‌کنند، اما، حتی برای یکروز برسر اصول پابرجا نخواهند ماند. در دوران انقلاب اجتماعی، فشارهای طبقات متخاصم نیز افزایش می‌یابد. به‌قول لنین، حتی آنارشیست‌ها هم با ما برسر اهداف توافق دارند. اختلاف برسر اصول است. امروزه، آخوند واپس‌گرا هم از ضرورت الغای نظام بهره‌کشی سخن می‌گوید.

سنتریزم، اما، همواره چنین وانمود می‌کند که اختلافش با سوسیالیزم انقلابی برسر مسائل تاکتیکی دور می‌زند. "تحلیل" رایج سنتریست‌ها که براساس مشاهده‌ی هوشمندانه‌ی عقب‌ماندگی اقتصادی، کثرت لایه‌های بورژوازی ("ملی"، "غیروابسته"، "کوچک"، و یا حتی "زحمتکش") و اهمیت نرنجاندن آن‌ها بناشده است، محدودساختن پرولتاریا به انقلاب دموکراتیک و خودداری از تسخیر قدرت قبل از جلب حمایت این لایه‌ها را فقط یک تاکتیک برای رسیدن به‌هدف سوسیالیستی قلمداد می‌سازد. مساله‌ی متحدین پرولتاریا، البته، مساله‌ای است تاکتیکی. در شرایط و مراحل مختلف مبارزه‌ی طبقاتی، متحدین کوتاه‌مدت یا درازمدت پرولتاریا متفاوتند. در این تردیدی نیست. اما، این مساله‌ی مورد مشاجره نیست. مشاجره درباره‌ی بی‌اصولی است. سنتریزم از ضرورت‌های تاکتیکی، فضیلت‌های استراتژیک می‌سازد: استراتژی انقلاب مرحله‌ای. پرولتاریای انقلابی می‌باید خود را برای تسخیر قدرت سازمان دهد. سنتریزم، اما، همواره "مرحله‌ی سوسیالیستی انقلاب" را به آینده‌ای نامعلوم موکول می‌کند.

مشاجره‌ی ما درباره‌ی اصولی بودن یا نبودن اتحاد با لایه‌های بورژوازی نیست. به‌شرط حفظ استقلال طبقاتی و به‌شرط سرسختی برسر اصول، به‌قول لنین می‌توان حتی با شیطان رجیم نیز در مقاطع مشخص و برسر اقدامات مشخص وارد اتحاد عمل شد. اما، نمی‌توان به بهانه‌ی ضرورت وحدت عمل با لایه‌های غیرپرولتری (حتی زحمتکش‌ترین و مظلوم‌ترین‌شان) استراتژی انقلاب سوسیالیستی را به فراموشی سپرد. و این دقیقاً کاری است که سنتریزم همیشه می‌کند. نزد آن، استراتژی انقلابی تاکتیک اتحاد عمل را تعیین نمی‌کند. برعکس، تمایل آن به ائتلاف طبقاتی (به خاطر "ضعف" پرولتاریا و "اهمیت" خرده‌بورژوازی) همه‌ی اصول را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. و به رغم آن‌که

دموکراسی خرده‌بورژوازی طیف رنگارنگی از استراتژی‌های انقلاب دموکراتیک ارائه می‌دهد، در تحلیل نهایی، کاری جز موعظه‌ی بردگی و انقیاد پرولتاریا نمی‌کند.

ت.ث

توضیحات:

تاکیدها از ماست، مگر غیر آن ذکر شود.

- ۱- طرح پاسخ حزب کمونیست روسیه به نامه‌ی حزب مستقل سوسیال‌دموکرات آلمان، مجموعه‌ی آثار به زبان انگلیسی، جلد ۲۰، صفحات ۴۰ - ۲۲۷، تاکیدها در اصل.
- ۲- انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتوری پرولتاریا، جلد ۲۰، صفحات ۶۶ - ۲۶۵، تاکیدها در اصل.
- ۳- لنینیزم یا تروتسکیزم، توکل، خرداد ۱۳۶۱، بولتن مباحثات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران.
- ۴- همان‌جا.
- ۵- مرحله‌ی انقلاب ایران، سازمان راه کارگر، آذر ۱۳۶۱ .
- ۶- بررسی برنامه شورای ملی مقاومت و وظائف ما، راه فدائی، جزوه شماره ۲۴، فروردین ۱۳۶۱ .
- ۷- * همان‌جا.
- ۸- نقدی بر مقاله‌ی لنینیزم یا تروتسکیزم، سیاوش، از جناح چپ اکثریت، بی تاریخ.
- ۹- همان‌جا.
- ۱۰- رجوع شود به یادداشت ۳ .
- ۱۱- رجوع شود به یادداشت ۵ .
- ۱۲- رجوع شود به یادداشت ۶ .
- ۱۳- رجوع شود به یادداشت ۸ .
- ۱۴- وظایف پرولتاریا در انقلاب ما، لنین، جلد ۲۴، صفحه ۸۶ . تاکید در اصل.
- ۱۵- مطالب مربوط به تجدیدنظر در برنامه‌ی حزب، لنین، جلد ۲۴، صفحات ۴۵۹-۶۰ .
- ۱۶- در بسیاری از نوشته‌های موجود درباره‌ی مبحث دوران، جوانب مختلف نظریه‌ی لنین به اشتباه در برابر یکدیگر قرار داده می‌شوند. دوران کنونی به واسطه‌ی درجه‌ی مشخصی از تراکم و تمرکز سرمایه‌گشوده شده است، از آن‌جا که دوران امپریالیزم است (آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری)، دوران انتقالی نیز هست. و از آن‌جا که دوران انتقالی است، دوران انقلابات پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریاست. بحث مفصل دوران از حوصله‌ی مقاله فعلی خارج است. در مقاله‌ی دیگری به این مبحث خواهیم پرداخت. اما، برای آشنایی بیشتر، خواننده می‌تواند به جمع‌بندی جنبش کمونیستی

- درباره‌ی دوران در اسناد چهار کنگره‌ی اول کمیترین رجوع کند. بویژه، نامه‌ی دعوت به کنگره‌ی اول (تروتسکی)، بیانیه‌ی کنگره‌ی اول بین‌الملل کمونیستی خطاب به کارگران جهان (تروتسکی)، دموکراسی بورژوائی و دیکتاتوری پرولتاریا (لنین) کنگره‌ی اول، پلاتفرم بین‌الملل کمونیستی (بوخارین) کنگره‌ی اول، تزهائی درباره‌ی تکالیف اساسی بین‌الملل کمونیستی (تروتسکی) کنگره‌ی دوم، درباره‌ی تاکتیک‌ها (هیات نمایندگی روسیه) کنگره‌ی سوم، تزهائی درباره‌ی تاکتیک‌های کمیترین (هیات نمایندگی روسیه) کنگره‌ی چهارم، تزهائی درباره‌ی مسأله‌ی شرق (کنگروه‌ی چهارم). از کتاب اسناد کمیترین: تزها، قطعنامه‌ها و بیانیه‌های چهار کنگره‌ی اول بین‌الملل سوم، لندن ۱۹۸۰
- ۱۷- کتاب اسناد کمیترین، رجوع شود به ۱۶ صفحه ۲۷ .
- ۱۸- سخنرانی در دفاع از تاکتیک‌های کمیترین، رجوع شود به جلد ۲۲، صفحه ۴۶۸ .
- ۱۹- "تاکتیک، تنوری استفاده از نیروهای نظامی در نبرد است. استراتژی، تنوری استفاده از نبردهای مختلف برای اهداف جنگ است." درباره‌ی جنگ، کلازویتس، پنگوئن ۱۹۸۲، صفحه ۱۷۲ .
- ۲۰- درباره‌ی تاکتیک‌ها، از کتاب اسناد کمیترین، رجوع شود به ۱۶، صفحه ۲۷۵ .
- ۲۱- درس‌های بحران، جلد ۲۴، صفحه ۲۰۶ .
- ۲۲- یادداشت‌های یک مبلغ، جلد ۲۲، صفحه ۲۰۶ . برای نمونه‌های دیگری از نوشته‌های لنین درباره‌ی جهانی بودن انقلاب سوسیالیستی که در دوران استالین از مجموعه‌ی آثار او حذف شده‌اند، به کتاب در دادگاه تاریخ، روی مدودف، رجوع کنید، انتشارات خوارزمی.
- ۲۳- رجوع شود به ۱۵، صفحه ۴۶۰ .
- ۲۴- درباره‌ی انقلاب روسیه، از کتاب اسناد کمیترین، رجوع شود به ۱۶، صفحه ۴۲۸ .
- ۲۵- تزهائی درباره‌ی مسأله‌ی شرق، از کتاب اسناد کمیترین، رجوع شود به ۱۶، صفحات ۴۱۳:۱۴ .